

ویروس کرونا، اپیدمی ترس و تقلیل امر سیاسی به امر «بهداشتی»

امید منصوری



از زمانی که دولت ایران علناً شیوع ویروس کرونا را به رسمیت شناخت و تقابل رسمی با آن را آغاز کرد، به قدری پیام‌های بهداشتی درباره «کرونا» منتشر شده است که باید به تلقی «پزشکی شدن» صرف از اپیدمی این ویروس، مشکوک شد. وزارت بهداشت، هر روز یک پیام بهداشتی برای کاربران خطوط تلفن همراه می‌فرستد که تبدیل به امری تکراری شده است. به نحوی که به نظر می‌رسد چون از فضای مجازی عقب مانده است و تلاش می‌کند این شکاف را اشباع کند. اما هدف آن، سطره بر اخبار درباره‌ی شیوع این ویروس است: «برای آگاهی از راه‌های پیشگیری و آخرین وضعیت ویروس کرونا جدید ۲۰۱۹ (کووید ۱۹)، فقط به اطلاعیه‌ها و پیام‌های وزارت بهداشت کشور توجه کنید.» (پیام وزارت بهداشت به کاربران خطوط تلفن همراه، سه‌شنبه ۶ اسفند ۱۳۹۸).

مجریان تلویزیون پیام‌های تبلیغاتی فراوانی به ذهن مخاطب ارسال می‌کنند. تقابل پزشکی سنتی و مدرن و بی‌اعتبارسازی متقابل آن‌ها در رسانه‌ها، جو آماده‌ای برای تبلیغ مدهای مختلف پزشکی فراهم ساخته است. استوری‌های عامه‌ی مردم در نصیحت مخاطبین و تقیح محتکران و گاه مواجهه‌ی تمسخرآمیز^۱ با آن، همه نمونه‌هایی از رویکرد پزشکی به ویروس کرونا است که نشان‌دهنده‌ی سطره‌ی مواجهه‌ی «بهداشتی» در فضای اجتماعی است. حتی می‌توان فاز جدید این جریان‌سازی را در کمپین «#ما_کرونا_را_شکست_می_دهیم» مشاهده کرد که پای سلبریتی‌ها، به‌عنوان «تأثیرگذارترین» فیگورهای مقبول اجتماعی را در رسانه‌ها به میان کشیده است.

رهبران سیاسی نطق بهداشتی می‌کنند؛ وزرا پیغام بهداشتی می‌فرستند؛ بازیگران، شومن‌ها، ورزشکاران و عامه‌ی مردم، همه در مقام کنشگران فعال عرصه‌ی بهداشت عمل می‌کنند. باید درباره‌ی این پدیده‌ها اندیشید؛ در باب این که چه گونه می‌شود که

۱. برای مثال به این شوخی توجه کنید: «پسر حداد عادل گفته کرونا گرفتم، فک کنم می‌خوان براش بیمارستان تأسیس کنن، دنبال بهونه بودن مجوز بگیرن» که به بهانه‌ی خانواده حداد عادل برای تأسیس مدرسه‌ی غیرانتفاعی «فرهنگ» دارد.

پدیده‌هایی این چنین، نه در مقام یک مسأله‌ی اجتماعی بلکه به‌عنوان یک مسأله‌ی پزشکی صرف، به مسأله‌ی مردم بدل شود؟ در این که این ویروس به‌سرعت انتقال‌پذیر است، شکی نیست؛ اما اگر به مسأله‌ی امنیتی بدل نمی‌شد با سهولت بیش‌تری امکان کنترل آن وجود داشت - هر چند هزینه‌ها مطمئناً هنگفت است.

در این میان برخی صورتبندی‌ها از مسأله به تقلیل ایدئولوژیک فوق‌الذکر یاری رسانده است. برای مثال [محمد فاضلی](#) بر آن است که «شیوع کورونا فقط مسأله‌ی حاکمیت و دولت نیست. کورونا از جنس مخاطراتی است که کم‌وبیش دموکراتیک عمل می‌کند. ویروس دموکرات و صف تلخ و تا اندازه‌ای واقعی برای کورونا است (اولریش بک جامعه‌شناس آلمانی، دود و آلودگی هوا را دموکراتیک می‌دانست). تبعیض قائل نمی‌شود، هر کسی را که مستعد باشد می‌کشد و فرقی نمی‌کند مسئول، اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، در قدرت یا بیرون قدرت باشد. فقیر و غنی هم نمی‌شناسد. کورونا به همه حق برابر برای مردن می‌دهد. منتظر تأیید صلاحیت‌اش برای مشارکت در کشتن هم نمی‌ماند.» ([خبرگزاری تسنیم، ۶ اسفند ۱۳۹۸](#)). در این که شیوع کرونا «دموکراتیک» است، کم‌تر می‌توان شک کرد؛ اما فرآیند درمان و نحوه‌ی پیشگیری از آن ضرورتاً چنین نیست. این نوع صورتبندی نه تنها به جامعه‌نهبی در برابر ایدئولوژی پزشکی نمی‌دهد، بلکه آن را تنها پیامد و راهکار در برابر وضعیت حاضر می‌داند و پرسش‌های مختلف درباره‌ی این مسأله را به حاشیه می‌راند.

ویروس کرونا پدیده‌ای با وجوه مختلف است که تاکنون تلاش شده است، به آن‌ها اندیشیده شود. کانال تلگرامی آزرگار در دو یادداشت به وجوه طبقاتی و مناسبات پزشکی در باب کرونا پرداخته است. در این کانال می‌خوانیم که به ازای این که افراد از نظر طبقاتی در وضعیت ضعیف‌تری باشند، بیش‌تر در معرض ابتلا و شیوع این بیماری هستند، مراکز درمانی مختص به آن‌ها ضعیف‌تر و همچنین میزان مراجعه‌ی آن‌ها به دلیل پایین بودن درآمد، کم‌تر است. نویسنده معتقد است، «فعالیت‌های بهداشتی و پیشگیرانه‌ی دولتی

عمدتاً در سطح شهر متوجه مناطق متوسط و بالای شهری است. «همچنین نویسنده در نسبت ما و نظام پزشکی، به مسأله‌ی ارتباط ساختاری جامعه با نظام پزشکی پرداخته است، هر چند آن را در نسبت با کرونا بررسی نکرده است. او در این یادداشت، در پی «بازحک کردن» نظام پزشکی در جامعه و ایجاد «شدیدترین کنترل دموکراتیک اجتماعی» بر آن است. او نظام پزشکی را در حال حاضر تابع قواعد بازار یا به عبارتی حکم شده در اقتصاد و فک شده از نظام اجتماعی دانسته و معتقد است، در این نظام، برای پزشک، بیمار به مثابه‌ی مشتری، بدل به «کیس» شده است.^۱

اردیلی^۲ و رضانی^۳ در یادداشت‌هایی تلگرامی تلاش کرده‌اند به نحوی مسأله‌ی ترس را در نسبت با شیوع این ویروس محل بحث قرار دهند، به نحوی که رضانی آن را تا مقوله‌ای انتزاعی بالا کشیده است و معتقد است برای بازیابی یک «مای اجتماعی آگاه» و در دیالکتیک «خود و دیگری» باید به رسمیت شناخته شود.

این نوع به رسمیت شناختن، بدون واسطه‌های روشن‌کننده‌ی نسبت «خود و دیگری»، «ترس» را بدل به قسمی مقوله‌ی انتزاعی می‌کند که در برابر تن دادن به «شرایط واقعی» همواره مقاومت می‌کند و تن به امر انضمامی نمی‌دهد. این نوع تلقی از ترس، چه بسا تبدیل به بخشی از سازوکار ایدئولوژیکی می‌شود که مقولات را جای‌گذاری می‌کند.

مسأله را شاید باید این‌چنین طرح کرد: آیا فقط دولت [های ضعیف] در این باب پنهان‌کاری کردند؟ ریشه‌های ترس را باید چگونه جستجو کرد و آیا ترس یک مواجهه‌ی طبیعی در این شرایط است؟ از این نظر می‌توان اصرار کرد که ویروس کرونا و شیوع آن

۱. بنگرید به نسبت ما و نظام پزشکی، در کانال تلگرامی @Azegaar با عنوان آزرگار

۲. بنگرید به یادداشت ما و کرونا در کانال تلگرامی @MMArdebili با عنوان درنگ‌های

فلسفی

۳. بنگرید به ترس مبارک و گامی در راستای آگاهی جمعی «ما» در کانال تلگرامی

@F_Notes با عنوان Quasi una Fantasia

مسأله‌ای سیاسی است و شیوه‌ی مواجهه با آن را باید به‌مثابه پدیده‌ای نگریست که در حال گسترش یک رژیم حقیقت، از طریق سعی برای به انقیاد درآوردن حقیقت است - چه مخالفان پنهان کاری‌ها در مرز دولت‌ها و چه خود دست‌اندرکاران پنهان کاری. در پیامی خواندیم که مردم در ژاپن به‌قدری حساس شده‌اند که «خودمراقبتی شدید» آن‌ها از بسیاری بیماری‌های واگیردار دیگر جلوگیری کرده است - هرچند به‌نظر نوعی تبلیغ بیش نیست. اما کل قضیه این نیست. این خودمراقبتی شدید، بیش از پیش ایدئولوژی «خود»^۱ را تعمیق می‌بخشد و در وضعیت «انزوایبخش» اکنون، پس از این پدیده، انسان‌ها دلایل واقعی نوبی برای توجیه فردگرایی تشدید یافته خویش می‌یابند که از قضا کاملاً ناخودآگاه عمل می‌کند. اساس این نوع فردیت، طرد دگرآیینی و دور شدن بیشتر از جهانی است که «تجارب عینی» یا «انتقال‌پذیر»^۲ اساس آن باشد و رفتن به‌سوی انسانی خودمحور است که فقط منافع خویش را می‌شناسد.

۱. Self

۲. مفهوم **Erfahrung** در ادبیات نظری متفکران مدرن، به صورت‌بندی‌های مختلفی آمده است. برای مثال کانت در نقد خرد ناب، بر آن است که با تمایز میان حکم تجربی عینی (**Erfahrungsurteil**) از حکم ادراکی یا تجربی ذهنی، اثبات کند که این احکام به عینی از اعیان دلالت می‌کند، نه به تأثیری ذهنی و از سوی دیگر، صدق آن برای همه است و شرط و قیدی سوژکتیو در آن نیست یا به عبارت دیگر، «نزد آگاهی به‌طور کلی» معتبر است (بنگرید به کورنر، ۱۳۸۰: ۱۷۶). در حال حاضر کاری با تبار این مفهوم و دلالت‌های متفاوت آن، مثلاً در فلسفه‌ی هگل و... نداریم - حقیقتاً در حال حاضر دانش نگارنده به این نوع تبارشناسی نمی‌رسد، بلکه برای ما تمایزی مهم است که بنیامین میان این مفهوم و مفهوم تجربه‌ی زیسته (**Erlebnis**) می‌نهد. او در مقاله‌ی قصه‌گو، نسبت این دو نوع تجربه را مطرح می‌کند. البته ناگفته نماند که زبان آلمانی امکان این تمایز را دارد و در زبان انگلیسی نیز، همچون زبان فارسی برابر آن فقط واژه‌ی **experience** است. به همین دلیل ما مجبوریم همواره برای تمایزگذاری این مفاهیم، واژه‌ای را اضافه کنیم: «تجربه‌ی عینی یا تجربه‌ی انتقال‌پذیر». این نوع تجربه به‌نحوی است که دیگران نیز قادر به بهره‌گیری و دریافت آن هستند. این تجربه را می‌توان به دیگری منتقل کرد و از

این امر موجب شده تا کنشگران صرفاً تجاری ذهنی و درخود از آنچه رخ می‌دهد، داشته باشند. از این نظر نیز باید تأکید کرد که کرونا وجوه سیاسی- اجتماعی دارد تا صرفاً پزشکی. درحالی که پزشکی کردن صرف آن، نوعی تقلیل ایدئولوژیک است، تا به واسطه ی آن بتوانیم به بسیاری مسائل دیگر اندیشیده و صرفاً برای مواجهه با مسأله، خویش را محور قرار داده و دیگران را همچون تهدید تلقی کنیم. این نوع تقلیل که کنشگر اصلی

این‌روست که دارای «عینیت» است؛ اما نه عینیت علمی (Science)؛ بلکه از نظر بنیامین Erfahrung. من‌باب انتقال‌پذیری کمترین دشواری ندارد و نه جزیت تجربه‌ی علمی که نوعی تجربه‌ی کلی زندگی را منتقل می‌کند که در آن، امر انتقال‌پذیر و کنش انتقال درهم‌تنیده‌اند، دقیقاً آن عملی که «قصه‌گو» یا «نقال» انجام می‌دهد و حقانیت آن قصه به اقتدار فیگور قصه‌گو منوط است و کسی آن را به همین اعتبار به پرسش نمی‌گیرد. این نوع انتقال، متمایز از «اخبار» یا «اطلاعات» است که تجربه را در سطحی‌ترین و کم‌ترین شکل ممکن تحمیل می‌کند و فاقد هرگونه پیوند تجربی برای مخاطب است، هدف در اینجا صدق‌پذیری است که جای «وثاقت و اقتدار» قصه‌گو را می‌گیرد. از این‌رو اعتبار باید دم‌به‌دم تأیید شود، درحالی‌که همواره خدشه‌پذیر است و از قضا رسانه‌ها برای اطمینان کردن فضای اجتماعی و توانایی در دستکاری حقیقت، از این خصیصه‌ی اطلاعات و اخبار به عنوان قسمی فابلیت (Possibility)، بهره می‌برند. برای آشنایی با این مفهوم نزد بنیامین می‌توانید به منابع زیر رجوع کنید:

- آگامین، جورجو (۱۳۸۹) *فرشته‌ی ماخولیا*، به‌همراه نامه‌ای از والتر بنیامین به گرشوم شولم، ترجمه‌ی مریم برقی، تهران: جزوه‌های گام نو- ۷
- جورجو آگامین (۱۳۹۷) *کودکی و تاریخ: درباره‌ی ویرانی تجربه (مقدمه‌ی مترجم)*، ترجمه‌ی پویا ایمانی، تهران: مرکز
- بنیامین، والتر (۱۳۹۰) *قصه‌گو: تأملاتی در آثار نیکلای لسکوف*، ترجمه‌ی مراد فرهادپور و فضل‌الله پاکزاد، ارغنون، شماره‌ی ۹ و ۱۰

- Pires, Iris Susana and Brenton Doecke (۲۰۱۶) **Storytelling for ordinary, practical purposes (Walter Benjamin's 'The Storyteller')**, Pedagogy Culture & Society: Vol. ۲۴, No. ۴, ۵۳۷-۵۴۹
- Lindroos, Kia (۱۹۹۸) **Now- Time; Image- Space: Temporalization of politics in Walter Benjamin's Philosophy of History and Art**, Jyvaskyla: Jyvaskyla Print House

آن رسانه‌ها هستند، موجب می‌شوند تا ما آن‌گونه بیندیشیم که رسانه‌ها می‌خواهند. تکنیک رسانه‌ها در این باب، «بزرگنمایی» است. «بهداشتی‌سازی» در این باب، مفهوم محوری تکنیک مذکور است و «ایجاد ترس» رویه‌ی آن برای حفاظت از حقانیت بهداشتی‌سازی و «خود» است. محوریت یافتن این مفهوم و رویه‌ی حفاظت از آن، موجب می‌شود تا ایدئولوژی حاکم بر آن و فرآیند طبیعی‌سازی‌اش را تشخیص ندهیم. این تکنیک باعث شده که مردم به سمت درون خویش و محوریت «تن»^۱ بروند، زیرا رسانه‌ها سمت‌وسوی ذهن آن‌ها را تعیین کرده‌اند. در این شرایط پرسش‌هایی چون، چرا یک‌دفعه کرونا در این حد در ایران گسترش یافت، چندان پیگیری نمی‌شود. ما کلیاتی از تعداد کشته‌ها و مبتلایان و گروه سنی آن‌ها داریم و هیچ اطلاعی از ترکیب طبقاتی آن‌ها و موقعیت دقیق فضایی شیوع و مرگ‌ومیر این بیماری نداریم. ما نمی‌دانیم این ویروس در چه ابعادی از فضا‌های شهری در حال گسترش است.

نقد به رسانه، مطمئناً نقد به ابزار رسانه نیست، بلکه معطوف به «سازوکار سلطه‌ی» آن‌هاست که در پس کاربرد ابزاری آن‌ها نهفته است. در واقع محل نقد، سازوکار انقیاد و سلطه رسانه‌ها در همدستی با نظام سلطه یا به‌مثابه‌ی میانجی دموکراتیک‌شدن [به‌معنای جاری شدن] مناسبات قدرت در فضای اجتماعی است، نه شی‌ای که از آن استفاده می‌شود. پس زدن ابزار رسانه، در حکم قسمی بازگشت به گذشته و درغلتیدن به نظریه‌های «انحطاط» است که بوی فاشیسم می‌دهد. در حال حاضر رسانه‌ها و نهاد قدرت، در پی تعریف حقیقت هستند که هرگونه تعریف آن، قسمی تلاش برای ایجاد «دگردیسی» در «حقیقت» است و هرگونه دگردیسی، شیوه‌ای از جایگزینی حقیقت و تبدیل آن به «ناحقیقت» یا دست‌کاری مرزهای حقیقت و ناحقیقت است. این نتیجه‌ی منطقی عمل رسانه‌هاست: ساختن نوعی مگا‌ک حقیقت برای روی گرداندن کنشگران از حقیقت‌جویی یا تبدیل شدن به سوژه‌هایی مطیع.

۱. Body

تصویر شماری ۱: آمار اعلامی کووید ۱۹ (کرونا ویروس جدید)

منبع: www.behdasht.gov.ir

بازنمایی ویروس کرونا در رسانه‌ها

در این جاست که می‌توان متوجه شیوه‌ی عمل «امپراتوری رسانه‌ها» شد. رسانه‌ها بحران‌ها را گزینش می‌کنند و در مرز دولت-ملت‌ها تبدیل به حقیقت-ضد حقیقت می‌کنند. اینکه عده‌ای «ترس» را بدون میانجی‌های مولد آن، همچون مقوله‌ای متافیزیکی

به‌مثابه‌ی اساسی برای ترویج «پزشکی کردن» و مقولات اصلی آن، یعنی بهداشتی کردن این مسأله بر ساخته‌اند، به‌طور ناخودآگاه در راستای طبیعی‌سازی ایدئولوژی غالب برآمده و سازوکار سلطه یا مطیع‌سازی را بازتولید می‌کنند. در واقع مرزبندی دولت‌ها در حقیقت - ضد حقیقت، شیوع کرونا را بدل به امری امنیتی کرده است. بر همین اساس، رعایت نکردن امور امنیتی - بهداشتی، موجب قسمی «مستثنی شدن» کنشگر - «حقیقت‌جو» - می‌شود.

امپراتوری رسانه‌های سلطه‌محور^۱ قرار است این «مستثنی‌سازی» را بدل به نوعی حق طبیعی نهادهای قدرت به‌طور کلی و دولت‌ها، به‌طور خاص کنند. آن‌ها مرزبندی می‌کنند، مروج رویه‌های ترس هستند و با دستکاری حقیقت، از طریق مداخله‌ی جدی در روایت آن، میانجی امنیتی کردن فضا هستند و آنکه دیالکتیکی می‌اندیشد، متوجه هست که سازوکارها بدون میانجی، فعلیت نمی‌یابند، پس میانجی‌ها نه صرفاً نماینده که به‌نحوی خود سازوکارها هستند. این رسانه‌ها نیز صرفاً میانجی و نماینده‌ی نهاد قدرت نیستند؛ بلکه خود قدرت هستند.

رسانه‌ها پارازیت تولید می‌کنند و این چنین است که صداهای «حقیقت‌طلب» محدود می‌شوند. در این جاست که می‌توان گفت، با نوعی دمکراتیک‌شدن ایده‌های نهادهای قدرت مواجه هستیم که نتیجه‌ی منطقی آن «توده‌ای شدن» است و دموکراسی به‌معنای ابراز صداهای مختلف که مبنای آن صحت، اعتبار و استدلال‌پذیری است، بی‌معنا می‌شود.

۱. ضروری است که این تمایز را در شیوه‌ی عمل رسانه‌ها از هم متمایز کنیم. زیرا بخشی از رسانه‌ها که در پی آگاه‌سازی هستند، باید از نظام سلطه جدا شوند. فقط اینکه این دست رسانه‌ها چون رمق اقتصادی چندانی ندارند و بلندی صداها بسته به جریان گردش سرمایه است، همواره زیر آواز سیرن‌های رسانه‌های سلطه‌محور کم می‌شوند.

سیرن‌ها دختران ایزد دریا، فورسیس، در اساطیر یونان باستان بودند که با آواز زیبای خود، ملوانان را فریب داده و به کام مرگ می‌کشیدند. به هومر (۱۳۸۷) اودیسه، ترجمه سعید نفیسی، تهران: هرمس (بنگرد)

در این شرایط نباید تعجب کرد که امپراتوری رسانه، نوعی قلمرو دروغ‌پراکنی باشد. کرونا و دروغ‌پراکنی به هم گره خورده‌اند، این امر عامل ترس است، نه ترس وجودی انسان‌ها که عامل پیگیری امور بهداشتی شده است. اینکه ترس و بهداشتی‌سازی مقولاتی در هم تنیده‌اند و همگان در فضای تولید حقیقت نهادهای قدرت، باید به نحوی تعمید یابند، نشان می‌دهد که ضروری‌سازی ترس، عملاً هرگونه امکان دیگر را به حاشیه می‌راند. نام‌گذاری‌های امنیتی چون «مدافعان سلامت» یک نتیجه‌ی منطقی است: گل همین جاست، همین جا برقص! «Hic rhodus, hic salto».

پس این ترس در شرایطی که منظومه‌ی مفهومی مدنظر رسانه‌ها، هرگونه تجربه‌ی عینی را ناممکن ساخته است، نه تنها امکان شکل‌گیری «امر جمعی» را ناممکن می‌سازد، بلکه پس از کرونا، همچون دو جنگ جهانی و دیگر بحران‌های عظیم پس از آن، انسان چیزی برای انتقال به دیگران ندارند، مگر توده‌ای از اطلاعات و خبر که جای هرگونه تأمل عمیق در واقعیت را گرفته‌اند: «اطلاعات آن ارزشی را که در لحظه‌ی تازگی خویش داراست حفظ نمی‌کند و فقط در آن لحظه زنده است و ناچار باید خود را تماماً به آن لحظه واگذارد و بی فوت وقت هویت خویش را بر آن آشکار سازد.» (بنیامین، ۱۳۹۰: ۷). معاون وزیر بهداشت در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۹۸ در خبر ساعت ۲۰ شبکه‌ی خبر گفت: تاکنون ۷۷ نفر در اثر ابتلا به کرونا فوت کرده‌اند؛ اما بیش از ۵ برابر، ۴۳۵ نفر بهبود یافته‌اند.» آن‌ها مدعی بودند که در حال کنترل این ویروس هستند و نیازی نیست که انقدر بزرگ شود، در مقابل اریک فایگل - دینگک، متخصص بیماری‌های همه‌گیر از ویرجینیا در مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی می‌گوید، «تازمانی که واکسن این ویروس کشف نشود، هیچ کشوری از آن مصون نیست و هرگونه ادعایی در این باب، نمی‌تواند صادق باشد.»^۱ آمارها طبیعی‌سازی می‌کنند و تجربه‌های عمیق انسانی را بدل به تجربه‌هایی آبی و انتقال‌ناپذیر / گذرا می‌کنند. رسانه‌ها در روزهای اخیر آمار را محور قرار داده‌اند تا این

۱. کانال تلگرامی شبکه‌ی BBC فارسی، ۱۳ اسفند ۱۳۹۸

طبیعی سازی را «دموکراتیک» کنند. مرگ دیگر نه یک تجربه‌ی هستی‌شناختی، بلکه رویدادی است که «رصد» می‌شود. در لحظاتی از تجارب ما، که اشباع از تبیین و توضیحات اطلاعات محور و خبری است، نمی‌توان بی‌واسطه بر وجهی از حالات وجودی یا هستی‌شناسانه‌ی انسان تأکید کرد. ما در زیر انباشت عظیم اخبار بهداشتی کرونا دفن می‌شویم و هرروز در جای خودمان در گستره‌ی فضایی خبرها و اطلاعات از یکدیگر دور می‌شویم. خصیصه‌ی اصلی اطلاعات، باورپذیر بودن و صدق آن است و مردم نیز این خصایص را پاس می‌دارند؛ زیرا زیستن در جهانی وحشت‌زده که به پرسش‌هایش پیشاپیش پاسخ داده شده است، راحت‌تر است - رسانه‌ها پیشاپیش ترس از کرونا و محوریت بهداشت را اپیدمی کرده بودند. نتیجه‌ی منطقی این فرآیند، نیندیشیدن به بسیاری از پرسش‌ها که بالاتر به آن‌ها پرداخته شد و امنیتی شدن است. به نظر می‌رسد، زیر سیطره‌ی این نوع امنیتی‌سازی، باید به شوک‌های اقتصادی - سیاسی نهفته در آن نیز توجه داشت. در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۹۸، به دلیل / بهانه‌ی شیوع ویروس کرونا و تعطیلی مجلس، مجلس از فرآیند تصویب لایحه‌ی بودجه‌ی ۱۳۹۹ حذف شد و این مصوبه مستقیماً می‌تواند به شورای نگهبان فرستاده شود^۱. همه می‌دانند که حراج اموال عمومی با عنوان «دولتی» به نفع بخش خصوصی «تقدیس یافته» که تبدیل به کلیتی تمیزنیافته شده است، فقط یکی از مفاد محروم‌سازی اجتماعی این لایحه است.

۱. رجوع کنید به دنیای اقتصاد، چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۹۸، شماره ۴۸۴۳